

فرود ستاره در خانه علی علیه السلام، میان باورپذیری و ناباوری^۱

[علی تمسکی بیدگلی^۲ / سید محسن موسوی^۳]

چکیده

در شماری از روایت‌ها گزارش شده است پدیده‌ای آسمانی، که در این روایت‌ها با واژگان «کوکب» و «نجم» از آن یاد و به «ستاره» زبانزد شده است، در خانه علی علیه السلام فرو افتاده است. در این روایت‌ها آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند، هر که این ستاره در خانه‌اش فرو افتد، جانشین ایشان خواهد بود. برخی با آوردن پاره‌ای از ایرادها، این روایت‌ها را برساخته خوانده‌اند. این جستار که به روش توصیفی-تحلیلی-انتقادی سامان یافته است، ایرادهای گفته شده را پاسخ داده و روشن کرده است که برخلاف آن چه برخی دانشوران گفته‌اند، نمی‌توان این روایت‌ها را برپایه این ایرادها ساختگی خواند؛ افزون بر این که پدیده آسمانی یاد شده را برپایه دانش واژگان امروزیین باید شهاب سنگ نامید، نه ستاره.

کلیدواژه‌ها: روایت‌های ساختگی، فروافتادن ستاره، امامت امام علی علیه السلام،
سوره نجم.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۲۲، تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۸/۱۵

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، bidgoli.at@gmail.com

۳. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، sm.musavi55@gmail.com

درآمد

در پاره‌ای از روایت‌ها، از فروافتادن پدیده‌ای آسمانی در خانه‌ی علی علیه السلام به عنوان نشانه‌ی آسمانی امامت ایشان سخن رفته است. از این پدیده، در این روایت‌ها با نام‌های «کوکب» و «نجم» یاد و نزد گویشوران پارسی کمابیش به «ستاره» نامبردار شده است. در این روایت‌ها آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از فروافتادن ستاره‌ای در خانه‌ی کسی، از پیش آگاهی داده و فرموده‌اند که هر که این ستاره در خانه‌اش فروافتد، جانشین ایشان خواهد بود. بر پایه‌ی روایت‌های دیگری، آن ستاره پیش از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است و ایشان گفته‌اند، کسی که این ستاره در خانه‌اش فروافتاده است، جانشین ایشان خواهد بود. به هر روی و رأی، این ستاره در خانه‌ی علی علیه السلام فروافتاده است و پس از روشن شدن این، برخی دهان به خرده بر پیامبر صلی الله علیه و آله گشوده‌اند و گفته‌اند که ایشان درباره‌ی علی علیه السلام بر پایه‌ی خواسته‌ی دل خود، نه فرمان خداوند، سخن رانده است و در پی این، خداوند، سوره‌ی نجم یا آیه‌های نخستش را فر فرستاده است. روایت زیر یکی از این روایت‌هاست:

انْقَضَ نَجْمٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ وَقَعَ هَذَا النَّجْمُ فِي دَارِهِ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ، فَوَقَعَ النَّجْمُ فِي دَارِ عَلِيٍّ علیه السلام، فَقَالَتْ قُرَيْشٌ: ضَلَّ مُحَمَّدٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱

این روایت‌ها را دانشوران بسیاری در گردآورده‌های حدیثی، مناقب‌نوشت‌ها، تاریخ‌نگاری‌ها، تفسیرها و نگاه‌شده‌های کلامی، از سده‌های نخست تا روزگار کنونی بازآورده‌اند. فرات کوفی، شیخ صدوق، حسکانی، ابن مغزالی، ابن عساکر،

۱. نجم: ۱-۴.

۲. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۴۹-۴۵۰.

ابن شهر آشوب، شاذان قمی، سید بن طاووس، علامه حلی، مجلسی و سرانجام، در روزگار کنونی، میلانی از این دست اند.^۱

دانشور دیگری که به این روایت‌ها پرداخته، علامه جعفر مرتضی عاملی است. وی در *الصحيح من سيرة الامام علي عليه السلام*، به بازآوردن این روایت‌ها بسنده نکرده و چند نکته کوتاه را درباره آنها یادآور شده است.^۲ وی که این روایت‌ها را صحیح می‌داند، در همان کتاب می‌نویسد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فراخورهای گوناگون، جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام را بازمی‌نمود، ولی برخی پذیرش آن را خوش نمی‌داشتند و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انگ هوس خواهی در این باره می‌زدند. از همین رو خداوند خواست تا آن را از اختیار پیامبر بیرون کند تا به آنها بنمایاند، این فرمان خدایی است و چاره‌گری و نیزنگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جزا در آن نیست و بدین‌گونه آنها بدین فرمان خدایی خشنود شوند و آن را خوش دارند.^۳ فرود ستاره در خانه علی علیه السلام در سروده‌ها نیز بازتاب یافته است. احمد بن علویّه (د ۳۱۰ ق)، ابومحمد عونی (د پیرامون ۳۵۰ ق)، علی بن حماد بصری (د واپسین سال‌های سده ۴ ق) از چکامه سرایانی‌اند که این رویداد را در سروده‌هاشان بازآورده‌اند و ابن شهر آشوب پاره‌ای از این سروده‌ها را در مناقب گرد آورده است.^۴

۱. همان، ص ۴۴۹-۴۵۲؛ صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۵۶۵-۵۶۶ و ۵۸۴-۵۸۵؛ حسانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۲/ ۲۷۵-۲۸۲؛ ابن مغزلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۲/ ۳۹۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب علیه السلام، ۳/ ۱۰-۱۱؛ قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل لابن شاذان، ص ۶۵ و ۱۵۲؛ ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ۱/ ۲۲-۲۳؛ حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، ص ۱۹۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۵/ ۲۷۲-۲۸۴؛ میلانی، محمد هادی، قادتنا كيف نعرفهم، ۱/ ۳۸۹ و ۲/ ۴۳۸-۴۳۹.

۲. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة الامام علي عليه السلام، ۸/ ۲۵۷-۲۶۲.

۳. همان، ص ۲۶۲.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۳/ ۱۱-۱۲.

بیتی که در پی می‌آید، یکی از بیت‌های قصیده نونیه ابن علویه در این باره است. علامه امینی، بیت‌هایی از این چکامه را در الغدیر بازآورده^۱ و درباره آن گفته است: این قصیده، فراگیر برجسته‌ترین فضیلت‌های امیرمؤمنان علیه السلام است که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو شده و همانا زبان کتاب و سنت است، نه مثنوی نگاره‌های پندارین و شاعرانه پیاپی.^۲

اینک، بیتی از این چکامه، درباره فروافتادن ستاره در خانه علی علیه السلام:

هل تعلمون حدیث النجم إذا هوی فی داره من دون کل مکان^۳

کفعمی نیز، در یکی از شاهکارهای ادبی اش، زبانزد به «قصیده رائیه» - که چکامه‌ای درباره روز غدیر و نام‌های آن روز و ستایش بزرگی‌ها و نکویی‌های امیرمؤمنان علیه السلام است - در بیتی، از این رویداد یاد کرده است.^۴

آن‌چه این جستار در پی آن سامان یافته، این است که برخی دانشوران بر پایه پاره‌ای ایرادها این روایت‌ها را ساختگی شناسانده‌اند. در برابر این دیدگاه، این جستار پاسخ این خرده‌ها را فراروی خواننده می‌گذارد و بازمی‌نماید که خرده‌های یادشده، به هیچ روی برهان استواری برای ساختگی خواندن این روایت‌ها نمی‌تواند باشد و برخی از همین خرده‌ها، برخاسته از پندارهای نادرست این دانشوران بوده است. این ایرادها به همراه پاسخ آنها چنین است:

۱- اختلاف روایت‌ها

در برخی روایت‌های گزارنده این رویداد، هنگامه فروافتادن ستاره، سال فتح مکه

۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۳/ ۴۷۵-۴۷۶.

۲. همان، ص ۴۷۶-۴۷۷.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۳/ ۱۲.

۴. کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح الکفعمی، ص ۷۰۵:

ومن قد هوی النجم فی داره ومن قاتل الجن فی قعر بئر

گفته شده است،^۱ در برخی، پس از غدیر خم^۲ و در برخی، هنگام بیماری انجامیده به جان سپردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.^۳ هم چنین درباره این که ستاره در چه هنگامی از شبانه روز فرو افتاده است، روایت ها هم داستان نیستند.^۴

صالحی نجف آبادی، این اختلاف ها را نشانه ساختگی بودن این روایت ها شناسانده و گفته است روشن می شود روایان این داستان، گفته های خود را هماهنگ نتوانسته اند کرد و هر کس به پسند خود سخنی گفته است.^۵

پاسخ اختلاف روایت ها

اختلاف روایت ها از یک رویداد، نشانه استواری برای برساخته بودن آن رویداد نیست. این ناهمسانی ها در متن روایت که در دانش حدیث از آن با نام «اضطراب» یاد می شود - در متن بسیاری از روایت ها رخ داده است. این اختلاف ها چه بسا در روایت هایی که یک پدیده قطعی را گزارش می دهد نیز نمودار شده است. برای نمونه، روایت ها درباره زمان زاده شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به پیامبری رسیدن و نیز زمان جان فرو بستنشان ناهمگون است، با این که اینها از رویدادهای انکارناشدنی اند. باری، بر پایه چگونگی فضای گزارش و نگارش روایت ها، پیدایی اختلاف در متن آنها نه پدیده ای شگفت بوده است، نه کم شمار و مایه های خود را داشته است. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خلفای ثلاثه و سپس معاویه از گزارش و نگارش حدیث جلوگیری کردند. این کار تا دوره عمر بن عبدالعزیز دنبال شد. این پدیده، یکی از مایه های پیدایی اضطراب در روایت ها شد. زیرا روایت ها نگارش نشد و روایان پسین،

۱. قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل لابن شاذان، ص ۶۵.

۲. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۵۱-۴۵۲، ح ۵۹۲.

۳. صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۵۸۴-۵۸۵.

۴. رک: صالحی نجف آبادی، نعمت الله، غلو: درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین، ص ۸۹.

۵. همان.

بسیاری از آنها را با تکیه بر حافظه خود روایت کردند و این پدیده، ناخواسته، مایه پیدایی افزوده‌ها و کمبودهایی در روایت‌ها شد؛ زیرا چه بسا آدمی دچار فراموشی می‌شود.^۱

ضابط نبودن راوی یکی دیگر از مایه‌های اختلاف روایت‌ها است. برخی راویان از حافظه نیکویی برخوردار نبودند. طبیعی است که چنین راویانی در هنگام بازگویی حدیث، آن را بدان سان که شنیده‌اند، بازنگفته‌اند و یا از آن کاسته‌اند یا بدان افزوده‌اند.^۲

یکی دیگر از مایه‌های اختلاف روایت‌ها این است که چه بسا راویان، سخنان خود را در میان یا پایان روایت می‌آورده‌اند و این سخنان گاه با روایت در هم می‌آمیخته و جزو آن پنداشته می‌شده است؛^۳ سخنانی که گاه برآمده از پندارها و گمانه‌زنی‌های نادرست آنان درباره آن روایت بوده است. در روایت‌های فرود ستاره نیز بی‌گمان چنین گمانه‌زنی‌های نادرستی اندرون شده است. این روایت در مناقب ابن شهر آشوب از این دست است:

فِي رَوَايَةِ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ أَنَّهُ سَقَطَ فِي مَثَرٍ عَلِيٍّ نَجْمٌ أَضَاءَتْ لَهُ الْمَدِينَةُ
وَمَا حَوْلَهَا وَالنَّجْمُ كَانَتْ الزُّهْرَةَ وَقِيلَ بَلِ الثَّرِيَا.^۴

این روایت، روایت نوف بکالی، از امیر مؤمنان عليه السلام است، ولی بدان سان که محققان بحار الانوار نیز یادآور شده‌اند، «و النجم كانت الزهرة...» گفتار آن امام پارسا نیست، به گواهی آمدن «وقيل: بل الثريا» پس از آن؛^۵ و این سخن، بر روایت افزوده شده

۱. رک: میرجلیلی، علی محمد، «بازخوانی نارسایی اضطراب حدیث، حکم و چگونگی تعامل با آن»، فصلنامه حدیث پژوهی، ۱/۱۳۱-۱۳۲.

۲. رک: همان، ص ۱۳۳.

۳. در دانش حدیث، به این پدیده «ادراج» گفته می‌شود.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ۳/۱۰-۱۱.

۵. علوی، عبدالزهرا و دیگران، تحقیق بحار الانوار، ۳۵/۲۷۴.

است. افزون بر سخن محققان بحار الانوار، هنگامی که این روایت نوف بکالی را در کتاب های کهن تر از مناقب، مانند تفسیر فرات کوفی پی می گیریم، می بینیم که این سخن، به هیچ روی، در روایت نوف بکالی از امیر مؤمنان علیه السلام نیست، با آن که متن این روایت در آن کتاب، بسیار بلندتر از مناقب است.^۱

یادداشتنی است که سه زمان گفته شده برای فرود ستاره - یعنی سال فتح مکه، پس از غدیر خم و هنگام بیماری انجامیده به جان فروبستن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - هر سه به واپسین سال های بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه بازمی گردد و یک روایت که زمان این رویداد را هنگام بودن ایشان در مکه یا از آن بالاتر، سال های آغازین یا میانی بودنشان در مدینه گفته باشد، به چشم نمی خورد. هم چنین برخی از روایت های فرود ستاره، از بن و بنیاد زمانمند نیستند؛ یعنی به هیچ روی در آنها زمانی برای فرود ستاره گفته نشده است.

باری، با نگرش به نکته هایی که بازنمودیم، اختلاف روایت ها درباره یک رویداد، پدیده ای شگفت نبوده است. آن چه شگفت است، برداشتی است که صالحی نجف آبادی از اختلاف روایت های فروفتادن ستاره به دست می دهد. باید دید این راویان حدیث باف از دیدگاه وی که درباره آنها گفته است، گفته های خود را هماهنگ نتوانسته اند کرد و هریک به پسند خود چیزی بافته است، کیستند. مگر نه این است که برخی از این راویان، هم چنان که خود نیز یادآور شده است، از عامه اند؟^۲ پرسش ما از این دانشور این است که چرا باید راویان عامه برای خلافت بی درنگ حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث بر سازند؛ اینک آن که خلافت بی درنگ کس دیگری را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باور دارند؟ اگر آنها می خواستند، درباره خلافت کسی حدیث بر سازند، آیا می توان پذیرفت که خلیفه نخست را فروگذارند و درباره حضرت علی علیه السلام چنین کنند؟

۱. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۵۰، ح ۵۹۰.

۲. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، غلو: درآمدی بر افکار و عقاید غالبان در دین، ص ۸۵.

۲- ضعف سند

آن چنان که صالحی نجف‌آبادی گفته است، بحار الانوار بیشینه روایت‌های فروافتادن ستاره را باز آورده است، ولی یکی از آنها نیز، سند استواری ندارد. همو در پاسخ به این پرسش ناگفته خواننده خود، که اگر این روایت‌ها ضعیف و یا به گمان وی ساختگی است، چرا بزرگانی چونان شیخ صدوق آن را بازگو کرده‌اند، می‌گوید که انگیزه محدثانی همچون صدوق از بازگفت این روایت‌ها، این نیست که با آنها خلافت امیرمؤمنان علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را برهان بیاورند، بلکه چون این روایت‌ها را عامه بازگفته‌اند، برای وی و دیگر محدثان جاذبه داشته است و آن را بازگفته‌اند، بی آن‌که درستی آن را برگردن گیرند.^۱

ابن جوزی نیز با خدشه دار خواندن برخی رجال این حدیث، فرود ستاره در خانه علی علیه السلام را ساختگی خوانده است.^۲

پاسخ ضعف سند

در برابر ضعف سند، این روایت‌ها از طریق‌های بسیاری روایت شده است و هم چنان که گفته‌اند، روایت‌های ضعیف چون به هم پیوندند، قوت یابند؛ به ویژه آن‌گاه که در پی برهان‌آوری برواجب یا حرامی نباشیم.^۳

هم چنین، بدان‌گونه که پیش‌تر یادآور شدیم، برخی از راویان این روایت‌ها از عامه بوده‌اند و انگیزه‌ای برای برساختن این روایت‌ها برای حضرت علی علیه السلام نداشته‌اند. دیگر این‌که، بدان‌سان که گذشت، داستان فرود ستاره در سروده‌های سرایندگانی چند، بازتاب یافته است. عونی (د پیرامون ۳۵۰ ق) و ابن حماد (د واپسین سال‌های سده ۴ ق) دو تن از این سرایندگان‌اند. هم چنان که از سال مرگ این دوروشن است،

۱. همان، ص ۸۹.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، الموضوعات، ۳۷۳/۱-۳۷۴.

۳. ابن عساکر، علی بن حسن، الاربعون البلدانية، ص ۴۴.

اینان در زمانی نزدیک به حضور امامان معصوم علیهم السلام می زیسته اند. دیگری، احمد بن علویه (۲۱۲-۳۱۰ ق) است. وی افزون بر شعر، در حدیث نیز دستی داشته و هم چنان که علامه امینی یادآور شده است، در وثاقت او، این بس که قمی‌ها، با این که دربارهٔ راویان سخت‌گیر بوده‌اند، به وی اعتماد کرده‌اند.^۱ سال زاده شدن و جان فروبستنش نشان می‌دهد که وی دوران چهارتن از فرجامین امامان معصوم علیهم السلام را دریافته است. برپایهٔ آن چه گفتیم، به دست می‌آید که این روایت‌ها، در دورهٔ صحابه، دورهٔ امامان معصوم علیهم السلام و پس از آن، از شهرت نسبی برخوردار بوده است. هم‌چنین در برابر گفتهٔ صالحی نجف‌آبادی، نمی‌توانیم بپذیریم که شیخ صدوق روایتی را تنها از سر آن چه وی «جاذبه» خوانده است، از عامه بازگوید. شاید سنی بودن راویان این روایت‌ها در این که شیخ صدوق این روایت‌ها را از آنها بازگوید، دست داشته باشد، ولی این دست داشتن، جاذبه‌ای که صالحی نجف‌آبادی گفته نبوده است؛ بلکه همان چیزی بوده است که ما پیش‌تر گفتیم و آن این که راویان عامه، انگیزه‌ای برای برساختن این روایت‌ها برای حضرت علی علیه السلام نداشته‌اند.

۳- ناسازواری با ادبیات قرآن

صالحی نجف‌آبادی در نقدی دیگر بر روایت فرود ستاره گفته است، اگر این رخداد درست بود، بایست در آیهٔ «وَاللَّجَمِ إِذَا هَوَىٰ»^۲ به جای «إِذَا»، «إِذ» می‌آمد؛ زیرا «إِذ» در جایی به کار می‌رود که رویدادی روی داده باشد و بخواهند آن را گزارش دهند؛ مانند آیهٔ «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ»^۳ یعنی در آن هنگام که گروه‌های دشمن از بالا و پایین به شما یورش آوردند؛ ولی کاربرد «إِذَا» آن جاست که بخواهند از چیزی که پیوسته پدید می‌آید، آگاهی بدهند؛ مانند «وَاللَّيْلِ إِذَا

۱. امینی، عبدالحسین، الغدير، ۴۸۰/۳.

۲. نجم: ۱.

۳. احزاب: ۱۰.

يَعْنِي * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى؛^۱ یعنی سوگند به شب آن گاه که همه جا را فرا می گیرد و سوگند به روز آن گاه که نورش تابش می کند. چنان که روشن است، فراگیری تاریکی شب و نیز پدیدار شدن روز، پدیداری است پیوسته و همیشگی.

بر این بنیاد ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾ از پدیداری پیوسته سخن می گوید و معنای آن چنین می شود: سوگند به ستاره! آن گاه که فرود می آید و غروب می کند، و روشن است که برآمدن و فروشدن ستاره، پدیداری پیوسته است. پس آیه پیش گفته نمی خواهد، فروافتادن ستاره ای را که پیش تر روی داده است، گزارش دهد؛ و این آیه را با داستان فروافتادن ستاره در خانه علی علیه السلام تطبیق نمی توان داد.^۲

پاسخ ناسازواری با ادبیات قرآن

این نقد صالحی نجف آبادی از بن و بنیاد نادرست است؛ زیرا فروافتادن ستاره در خانه علی علیه السلام یک چیز است و این که ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾ بازگویی فروافتادن همان ستاره است، چیز دیگر؛ زیرا تنها در یکی از روایت های بازگوشده از ابن عباس، گفته شده است، «النَّجْم» همان ستاره فروافتاده در خانه علی علیه السلام است^۳ که آن نیز دیدگاه اجتهادی ابن عباس در تطبیق این دو می تواند بود. دیگر روایت ها تنها گویای آن است که پس از فروافتادن آن پدیدار آسمانی به نام «نجم» یا «کوکب»، سوره نجم که آغازش سوگند به نجم است، فروفرستاده شده است و نگفته اند که «النَّجْم» همان پدیدار آسمانی فروافتاده در خانه علی علیه السلام است.

وانگهی، در برابر سخن صالحی نجف آبادی، هم چنان که سیوطی نیز یادآور شده است، گاهی در قرآن، «إذا» نیز برای رویدادهای گذشته، به کار رفته است؛^۴ مانند:

۱. لیل: ۱-۲.

۲. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، غلو: درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین، ص ۸۶-۸۷.

۳. صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۵۶۶.

۴. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۳/ ۱۰۲۰.

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ»^۱ تا آن هنگام که [ذوالقرنین] به جایگاه برآمدن خورشید رسید.

در این آیه، «إذا» دربارهٔ رویداد گذشته آمده است. هم چنین این رویداد (رسیدن به جایگاه برآمدن خورشید) از رویدادهای پیوسته نیست؛ در برابر سخن نویسندۀ غلوکه گفته بود، «إذا» هنگامی به کار می‌رود که رویدادی، پیوستگی داشته باشد.

۴- ناسازواری با علوم تجربی

علامه شوشتری و صالحی نجف‌آبادی آورده‌اند که کوچک‌ترین ستاره از کرهٔ زمین بزرگ‌تر است. چگونه خانهٔ علی علیه السلام ستاره‌ای را در خود جای داده است که همهٔ زمین آن را در خود جای نمی‌تواند داد؟^۲

پاسخ ناسازواری با علوم تجربی

چالش ناسازواری این روایت‌ها با علوم تجربی آن هنگام پیش می‌آید که «نجم» و «کوکب» در این روایت‌ها به معنای ستاره باشد، اینک آن‌که چنین نیست.

سروده‌های رسیده از سراینندگان روزگار جاهلی، چونان بشر بن ابی‌خازم، اوس بن حجر و عوف بن عطیه بن خرع، گویای آن است که در آن روزگار، تازیان شهاب را ستاره می‌خوانده‌اند؛ هم‌چنان که دانشوران از سه نمونه‌ای که از این سه شاعر می‌آید، چنین به دست داده‌اند که فروافتادن شهاب‌های دیوافکن، پیش از برانگیخته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری نیز بوده است.^۳

۱. کهف: ۹۰؛ نیز رک: کهف: ۹۳ و ۹۶ و جمعه: ۱۱ و توبه: ۹۲.

۲. شوشتری، محمدتقی، مستدرک الأخبار الدخیلة، ۲۱۶/۱-۲۱۷؛ صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، همان، ص ۸۷.

۳. رک: ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۴/۶۲۵-۶۲۶؛ مقریزی، أحمد بن علی، إمتاع الأسماع، ۵/۱۴. یادداشتی

وَالْعَيْرُ يُرْهِمُهَا الْخَبَارَ وَجَحْشُهَا
وَالنَّقْصُ كَالدِّرِيِّ ٢ يَتَّبَعُهُ
يَنْقُصُ خَلْفَهُمَا انْقِصَاصَ الْكَوْكَبِ ١
نَفْعٌ يَشُورُ تَخَالُهُ طُنْبًا ٣
تَرَدُّ عَلَيْنَا الْعَيْرَ مِنْ دُونِ الْفِيهِ
أَوِ النَّوَرِ كَالدِّرِيِّ ٤ يَتَّبَعُهُ الدَّمَّ ٥

ستاره نامیده شدن شهاب، در سروده‌های سرایندگان پس از اسلام نیز بازتاب یافته است؛ همانند این بیت از ذوالرّمّه (د ۱۱۷ ق):

كأنه كوكب في اثر عفرية مسموم في سواد الليل منقضب ٥

یادداشتنی است که گویا خاستگاه ستاره نامیده شدن شهاب در زبان تازی این بوده است که در دوره جاهلی و تا زمانی چند در دوره اسلامی - دست کم نزد توده مردم که با ستاره‌شناسی چندان آشنا نبوده‌اند - باور بر این بوده است که شهاب‌ها، ستاره‌های فروافتاده از آسمان‌اند. این باور، ویژه تازیان نیز نبوده است و در بسیاری از فرهنگ‌ها، شهاب‌ها را ستارگان فروافتاده می‌پنداشته‌اند.^۷

است، بدان‌سان که در متن سربسته گفته شد، دانشمندان پیش‌گفته در جایگاه این‌که نشان دهند، در سروده‌های سرایندگان جاهلی، به شهاب، ستاره گفته می‌شده است، نبوده‌اند، بلکه گفتارشان درباره این بوده که پیش از برانگیخته شدن پیامبر ﷺ نیز، برای راندن دیوان از آسمان، بر آنها شهاب افکنده می‌شده است.

۱. بشر بن ابي خازم، ديوان بشر بن ابي خازم الاسدي، ص ۴۰.
۲. «الدِّرِيُّ: الكوكبُ المُنْقُصُ يَدْرَأُ عَلَي الشَّيْطَانِ»؛ ستاره فروافتاده که بر پری افکنده می‌شود. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۷۳/۱.
۳. اوس بن حجر، ديوان اوس بن حجر، ص ۳.
۴. ابن خرع، عوف بن عطيه، ديوان عوف بن عطية بن الخرع، ص ۴.
۵. ذوالرمة، غيلان بن عقبه، ديوان ذي الرمة، ص ۱۹.
۶. «المعنى: كأنه كوكب انقض من موضعه ليترجم شيطاناً مريداً»؛ معنا: گویی ستاره‌ای است که از جایگاه خود فروافتاده تا پری پلیدی را براند. بسج، احمد حسن، شرح بردیوان ذي الرمة، ص ۱۹.
۷. هاجیسون، رابرت و اندرو گراهام، شناخت شهاب سنگ‌ها، ص ۱.

به گفته یکی از نویسندگان:

شهاب‌ها ستاره نیستند، هرچندکه در زبان انگلیسی، گاهی آنها را ستاره پرتاب شده نیز می‌نامند.^۱

گفتنی است که به کار برده شدن واژه ستاره برای نامبری از شهاب، نشانه آن نیست که به کاربرنده این واژه، بی‌گمان، شهاب را ستاره می‌پنداشته است؛ زیرا در زبان تازی، مانند برخی دیگر از زبان‌ها، شهاب، به نام ستاره خوانده می‌شده است و همه کاربران آن زبان - چه باورمند به شهاب‌بودگی ستاره و چه ناباورمند بدان - برای نام بردن از شهاب، ناگزیر از همان واژگانی استفاده می‌کرده‌اند که ستاره بدان خوانده می‌شده است.

به هرروی و رأی، نام بردن از شهاب با نام ستاره، در برخی فرهنگ واژگان سده‌های گذشته، به نیکی نمودار است؛ برای نمونه، ازهری و ابن منظور چنین آورده‌اند: «يقال لِلْكَوْكِبِ الَّذِي يَنْقُضُ عَلَى أَثَرِ الشَّيْطَانِ بِاللَّيْلِ: شِهَابٌ».^۲

افزون بر نوشتارهای ادبی، در گزاره‌های دینی، به ویژه در خود روایت‌های پیامبر ﷺ و امامان معصوم عليهم السلام و صحابه و تابعان، آمدن «نجم» و «کوکب» به معنای شهاب، بازتاب دارد. ابن اسحاق از ابن عباس و وی از یکی از انصار گزارش می‌دهد که: ... ان رسول الله ﷺ قال لهم: ^۳ ما ذا كنتم تقولون في هذا النجم الذي يرمى به؟ ...^۴

این گزارش نشان می‌دهد که هم پیامبر ﷺ شهاب را نجم می‌نامیده است و هم صحابه ایشان.^۵

۱. دالکی، احمد، زمین در فضا، ص ۸۵.

۲. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ۵۶/۶؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، همان، ۵۱۰/۱.

۳. «هم» به «انصار» باز می‌گردد.

۴. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السيرة النبوية، ۲۰۷/۱.

۵. این روایت در صحیح مسلم چنین است: «... مَاذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا رُمِيَ بِمِثْلِ

از ابوقتاده انصاری، صحابی پیامبر ﷺ، رسیده است: «قال: إذا انقض الكوكب فلا تتبعوه أبصاركم.»^۱ این حدیث موقوف است؛ یعنی سند آن به پیامبر ﷺ نمی‌رسد، ولی اگر این روایت، از خود ابوقتاده نیز باشد، باز هم گواه آن است که در زمان پیامبر ﷺ به شهاب، «کوکب» گفته می‌شده است.

افزون بر نمونه‌های بالا، نمونه‌های دیگری هست که نشان می‌دهد، در روزگار صحابه و تابعان، «نجم» و «کوکب» معنای شهاب داشته است.^۲

در روایت‌های امامان معصوم ﷺ نیز، گاه «نجم» و «کوکب» معنای شهاب داشته است. از این دست است حدیثی که حمیری از امام رضا ﷺ بازگفته است. در این حدیث ایشان به بازگویی از پدر بزرگوارشان از امام صادق ﷺ، یکی از پدیده‌های مبعث را این گونه بازنموده‌اند: «فمنعت فی أوان رسالته بالرجوم و انقضاض النجوم و بطلان الكهنة و السحرة.»^۳ از آن بالاتر، برپایه روایتی از دو امام معصوم ﷺ در تفسیر ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾^۴، نجم در قرآن نیز به معنای شهاب به کار رفته است:

روي عن أبي جعفر وأبي عبد الله ﷺ أن مواقع النجوم رجومها للشياطين و كان المشركون يقسمون بها فقال سبحانه فلا أقسم بها.^۵

«نجم» و «کوکب» در روایت‌های دیگری از امامان معصوم ﷺ نیز به معنای شهاب آمده است.^۶

هَذَا... «نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، ۳۶/۷، ح ۵۹۵۵؛ برپایه روایت این کتاب، تنها آن انصاری گزارشگریا ابن عباس، شهاب را «نجم» خوانده است.
۱. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۱۸۴/۵۳.

۲. برای دیدن گفتار ابن عباس، ابی بن کعب، یعقوب بن عتبه و زهری در این باره، رک: ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الکبیر، ۲۸۵/۵؛ فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۳۰/۶۶۹؛ ابن هشام، عبدالملک بن هشام، همان، ۲۰۶/۱؛ بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، ۳/۵۳.

۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ص ۳۱۷-۳۱۸.

۴. واقعه: ۷۵.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳۴۱/۹.

۶. یکی از آنها روایتی است از امام صادق ﷺ در گزارش زادروز پیامبر ﷺ: «... و رمیت

بهتر آن بود، آنان که روایت‌های فروافتادن شهاب در خانه علی علیه السلام را به گمان این‌که «نجم» و «کوکب»، همواره به معنای ستاره است، بر ساخته انگاشته‌اند، نگاهی هم به کتاب‌های تاریخ اسلام می‌انداختند. این نگاشته‌ها پراست از گزارش فروافتادن «کوکب» ها با عبارت تکراری «انقض کوکب فی ...». برای نمونه در المنتظم این عبارت، نزدیک به بیست بار، آمده است.^۱ در این نوشته‌های تاریخی، مراد از «کوکب» در «انقض کوکب» شهاب است؛ هم‌چنان که در متن پس‌آیند، بی‌گمان، به گواهی «آخر» در «شهاب آخر» مراد از «کوکب» شهاب است: «انقض کوکب هال منظره الناس و بعده بلیتین انقض شهاب آخر»^۲ وانگهی، گیریم نویسندگان این نوشتارهای تاریخی که گزارش فروافتادن «کوکب» را باز آورده‌اند، شهاب را همان ستاره می‌پنداشته‌اند. سخن ما این است که گزارش‌های بسیاری با تعبیر «انقض کوکب» در این نوشتارها بازگو شده است و اینها یکسر دروغ نمی‌تواند بود و از دیگر سومی دانیم که شهاب است که فرو می‌افتد، نه ستاره. همین بسنده است تا دریابیم، گویندگان این گزارش‌ها و نیز نویسندگان این نوشتارهای تاریخی، برای نام بردن از شهاب، از واژه «کوکب» سود جستند.

همه آن‌چه تا بدین جا گفتیم، بر پایه این بود که در خود آیه نخست سوره نجم، مراد از «نجم» ستاره یا هر چیزی به جز شهاب باشد؛ اینک آن‌که به باور برخی مفسران مانند ابن عباس به گزارش عکرمه از وی و دروزه، مراد از «نجم» در این آیه

الشیاطین بالنجوم ...». صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۲۸۵؛ دیگری، روایتی است از امام کاظم علیه السلام بازگفته از پدرانشان از حضرت علی علیه السلام درباره موضوع پیشین: «... تضطرب النجوم و تتساقط، علامة لمیلاده». طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲۲۳/۱.

۱. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، المنتظم، سراسر کتاب؛ برای دیدن برخی نمونه‌ها، رک: همان، ۱۳/۱۵۴، ۱۸۹، و ۲۴۷.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ۴۳۹/۹.

شهاب است.^۱ از آن بالاتر، نکونام بر این باور است که جزاین آیه، در آیه ۷۵ واقع، ۶ صافات، ۱۶ حجرو ۱۵ تکویر نیز، «نجم»، «کوکب»، «بروج» و «خنس»، چهار نام برای شهاب است.^۲ در روایتی که پیش تر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره «مواقع النُّجُوم» در آیه ۷۵ واقع آوردیم نیز، «نجم» به شهاب دیوافکن تفسیر شده است. از رهگذر آن چه بازنمودیم، می توان گفت که خرده علامه شوشتری و شادروان صالحی نجف آبادی بر این روایت ها درست نیست؛ بدین روی که می توان آن پدیده آسمانی فرو افتاده را شهاب سنگ دانست.

هم چنین، سخن یکی از دانشوران که گفته است، اگر آن پدیده آسمانی را شهاب سنگ بدانیم باز هم این هست که فرو افتادن شهاب سنگ گداخته ای که از فضای هزار کیلومتری زمین گذشته است، چیزی از خانه علی علیه السلام برجای نمی گذارد،^۳ درست نیست. گویا پندار این نویسنده بزرگوار این بوده است که شهاب سنگ ها همواره اندازه ای بزرگ دارند و با برخورد آنها به زمین، گودالی چندمتری پدید می آید؛ اینک آنکه این باور درست نیست.

هم چنان که ستاره شناسان گفته اند، بیشینه شهاب هایی که در آسمان شب می درخشند، پیامد پا گذاشتن خرده هایی به اندازه شن تا یک بادام زمینی به جو زمین اند. آنها که بسیار دیر به دیر درون جو زمین می شوند، سنگ های بزرگتری به وزن پنج کیلوگرم یا بیش ترند. بزرگی این سنگ ها بدان پایه است که یکسردر جو نمی سوزند و تکه هایی کوچک ولی شناسایی شدنی از آنها به زمین می رسد.^۴

۱. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان، ۱۳۵/۹؛ دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، ۷۴/۲-۷۵.

۲. نکونام، جعفر، «تفسیر آیه "مس" در بستر تاریخی»، مقالات و بررسی ها (علوم قرآنی و حدیث)، ۱۲۳/۷۷.

۳. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، ص ۲۷۳.

۴. گروه نویسندگان، اخترشناسی، ص ۱۸۰.

گفتنی است، بدان گونه که از متن پیشین نیز برمی آید، چنین نیست که وزن کمینۀ سنگ‌هایی که به زمین می‌رسد، پنج کیلوگرم است، بلکه این سنگ‌ها پس از درآمدن به جو زمین و پیش از رسیدن به زمین در پی سایش با هوا می‌سوزند و گاه تکه بسیار کوچکی از آنها به زمین می‌رسد؛ هم‌چنان که در یکی از گزارش‌های افتادن شهاب‌سنگ‌ها آمده است که در ۱۸ فوریه ۱۹۹۷ یک سنگ ۳۴۰ گرمی درون صندوق عقب خوردویی در نئاگاری ژاپن شد.^۱ در همین گزارش آمده است که چند دقیقه پیش از برخورد، این شهاب‌سنگ همچون آذرگویی (شهابی بسیار درخشان) در آسمان برفراز دریای ژاپن دیده شده بود.^۲

در پاسخ به نویسنده یادشده، سخن ما این است که یک شهاب‌سنگی که هنگام فروافتادن به خانۀ علی عليه السلام، شاید ۳۴۰ گرم نیز وزن نداشته و با نگرش به چگالی بسیار این سنگ‌ها شاید به اندازه یک بادام هم نبوده است، چگونه می‌توانسته است چیزی از خانۀ علی عليه السلام برجای نگذارد؟

۵- ناسازواری با زمان نزول سورۀ نجم

سورۀ نجم، هم‌چنان که ابن عطیه یادآور شده است، به اجماع مفسران، مکی است؛^۳ ولی در برخی روایت‌های فروافتادن ستاره در خانۀ علی عليه السلام، گاه از شهر مدینه، به عنوان بستر این رویداد یاد شده است^۴ و گاه از آنها چنین برمی‌آید که این رویداد پس از هجرت به مدینه بوده است. برای نمونه، سه تاریخی که برای این رویداد گفته شده است و پیش‌تر آوردیم، هر سه پس از هجرت به مدینه بوده است. نیز، هم‌چنان که صالحی نجف‌آبادی یادآور شده است، در این روایت‌ها، سخن از

۱. همان.

۲. همان.

۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، ۱۹۵/۵.

۴. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۵۰، ح ۵۹۰.

فروافتادن ستاره در خانه علی علیه السلام است؛ اینک آن که ایشان در مکه خانه ای نداشته است تا ستاره ای در آن فرود آید.^۱ سرانجام این که برخی از صحابه ای که روایت های فروافتادن ستاره، از آنها روایت شده است، خود بیننده آن رویداد نمی توانسته اند بود؛ اینک آن که در روایت های رسیده از اینان نشانه هایی است که خود، بیننده این رویداد بوده اند. یکی از اینان، انس بن مالک است. صالحی نجف آبادی در نقدی دیگر بر روایت های فرود ستاره گفته است که وی اهل مدینه بوده و هرگز به مکه نیامده است تا هنگام نزول سوره نجم، بیننده رویداد پیش گفته باشد؛ اینک آن که در روایتی از همو آمده که گفته است: «... ما رفتیم نگاه کردیم، دیدیم ستاره در خانه علی علیه السلام فرود آمده است.»^۲

پاسخ ناسازواری با زمان نزول سوره نجم

پاسخ این ایراد را در دنباله این جستار بازمی نماییم، ولی پیش از آن شایسته است که درباره سخن انس بن مالک که در پایان بند پیشین آوردیم، نکته ای را روشن کنیم. شاید برای خواننده این پرسش پدید آید که انس و همراهانش از کجا دریافته اند که آن پدیده آسمانی در خانه علی علیه السلام فروافتاده است که گفت: «... ما رفتیم نگاه کردیم، دیدیم ستاره در خانه علی فرود آمده است.» پاسخ این است که بدان سان که گفته اند شهاب سنگ ها، گاه، دنباله ای از غبار در آسمان، برجای می نهند که می تواند تا چند ده دقیقه پایدار باشد.^۴ گفتنی است که پاسخ پیش گفته، یکی از گمانه ها در این باره است و این نیز هست که برخی فروافتادن آن پدیده آسمانی در خانه علی علیه السلام را دیده باشند و انس از آنها آگاهی یافته باشد.

۱. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، غلو: درآمدی بر افکار و عقاید غالبان در دین، ص ۸۵-۸۶.

۲. ابن مغزلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام، ص ۲۲۳-۲۳۴.

۳. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، همان، ص ۸۵.

۴. هاجیسون، رابرت و اندرو گراهام، شناخت شهاب سنگ ها، ص ۱۶.

درباره ناسازواری روایت‌های فرود ستاره با زمان نزول سوره نجم سه گمانه هست که هر کدام از آنها پاسخی بدین ایراد می‌تواند بود.

۱- تکرر نزول آیه‌های نخست سوره نجم

یک گمانه درباره ناسازواری روایت‌های پیش‌گفته، با زمان نزول سوره نجم این است که سوره نجم یک بار پیش از هجرت نازل شده و یک بار پس از آن، آیه‌های نخستش در پی فروافتادن آن پدیدار آسمانی و بدگمانی برخی به پیامبر ﷺ دوباره بدیشان وحی شده است؛ هم‌چنان که علامه طباطبایی درباره آیه پنجم سوره ضحی این گمانه را پیش می‌نهد که این آیه دو نزول داشته است؛ یک بار با دیگر آیه‌های این سوره یک باره نازل شده است و دیگری بار، پس از آن، در پی رویدادی به تنهایی^۱.

۲- تطبیق داده شدن رویداد فرود ستاره با آیه‌های نخست سوره نجم

گمانه دیگر، این است که این روایت‌ها به جای خود درست و چنین رویدادی رخ داده است، ولی این رویداد، سبب نزول سوره نجم نبوده است؛ بلکه راویان، این رویداد را با آیه‌های نخست سوره نجم تطبیق داده‌اند؛ هم‌چنان که بسیاری از گزارش‌های رسیده با تعبیرهایی مانند «فَأُنزِلَتِ الْآيَةُ»، برپایه چنین تطبیق‌هایی پدید آمده است. به گفته علامه طباطبایی:

آن چه همچون سبب نزول روایت شده است، همه یا بیشینه آن برداشت راویان است؛ بدین معنا که ایشان بیش‌تر، رخدادهای تاریخی را گزارش می‌دهند، سپس آن را با آیه‌هایی که با آن رخداد تطبیق می‌توان داد، همراه می‌کنند و دیگران آن را سبب نزول آن آیه‌ها می‌انگارند.^۲

برهمن بنیاد است که علامه در المیزان بسیاری از روایت‌هایی را که رخدادی را سبب نزول آیه‌ای گزارش می‌دهد، تطبیق می‌خواند. برای نمونه ایشان درباره آیه ۶۸

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ۲۰/۳۱۲.

۲. همان، ۴/۷۴.

سوره فرقان، روایتی را از ابن مسعود با تعبیر صریح «حدث كذا فأنزل الله...» می آورد و درباره آن می نویسد: «چه بسا مراد او تطبیق بوده است، نه بازگویی سبب نزول.»^۱ همو درباره رخدادی که به عنوان سبب نزول آیه ۲۱ سوره مجادله، با تعبیر صریح «حدث كذا فأنزل الله...» از مجمع البیان، بازآورده است، می گوید:

گویا این روایت، از روایت هایی است که داستان با آیه تطبیق داده شده است (نه این که به راستی سبب نزول آیه را روایت می کند) و مانند آن (تطبیق داده شدن داستان با آیه، به گونه ای که سبب نزول آیه بنماید) بسیار است.^۲

نیز، هم چنان که برخی یادآور شده اند، این تطبیق ها - یعنی پیوند دادن یک رویداد با یک یا چند آیه، آن گونه که چنین بنماید که آن رویداد سبب نزول آن آیه یا آیه هاست - در روایت های بازگوشده از امامان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می خورد.^۳ روایت زیر، یکی از روایت های بازگوینده رویداد فرود آن پدیدار آسمانی در خانه علی علیه السلام است که گواه آن می تواند بود که در روایت های فرود ستاره نیز چنین تطبیقی رخ داده است:

رَبِيعَةَ السَّعْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾ قَالَ: هُوَ النَّجْمُ الَّذِي هَوَى مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، فَسَقَطَ فِي حُجْرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَكَانَ أَبِي الْعَبَّاسِ يُحِبُّ أَنْ يَسْقُطَ ذَلِكَ النَّجْمُ فِي دَارِهِ، فَيَحُوزَ الْوَصِيَّةَ وَالْخِلَافَةَ وَالْإِمَامَةَ، وَ لَكِنَّ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ غَيْرَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ ذَلِكَ فَضَّلَ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.^۴

هم چنان که دیده می شود، در این روایت، به هیچ روی، سخن از این که

۱. همان، ۲۴۷/۱۵.

۲. همان، ۱۹۸/۱۹.

۳. طیب حسینی، سید محمود، «اسباب نزول»، معرفت قرآنی: یادنگار آیت الله محمد هادی معرفت رحمته الله علیه، ۳/۳۰۳.

۴. صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۵۶۵.

فروافتادن آن پدیدار آسمانی در خانه علی علیه السلام و رویدادهای پس از آن، سبب نزول سوره نجم بوده است، نیست؛ بلکه چنین می‌نماید که ابن عباس آن پدیده آسمانی فرود آمده را با «نجم» در آیه نخست سوره نجم تطبیق داده است.

بر پایه این گمانه، رویداد فروافتادن آن پدیده آسمانی که در مدینه بوده است، با آیه‌های نخست سوره نجم که در مکه نازل شده، تطبیق داده شده است.

۳- خواننده شدن آیه‌های نخست سوره نجم در پی رویداد فرود ستاره

چونان که قرآن پژوهانی همچون سیوطی یادآور شده‌اند، گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه یا آیه‌هایی را که پیش‌تر فروفرستاده شده بود، به فراخور رویدادی می‌خواندند، ولی یاران ایشان گمان می‌بردند که آن آیه یا آیه‌ها در آن هنگام و بدان فراخور فروفرستاده شده است؛ از این روی به جای این‌که بگویند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن آیه یا آیه‌ها را بدان فراخور خواندند، می‌گفتند که آن آیه یا آیه‌ها بدان فراخور فروفرستاده شد.^۱

گمانه سوم در رویارویی با روایت‌های پیش‌گفته این است که در روایت‌های فرود ستاره نیز چنین چیزی رخ داده است؛ یعنی راویان این روایت‌ها پنداشته‌اند که پس از فروافتادن آن پدیدار آسمانی و بدگمانی برخی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سوره نجم فروفرستاده شده است؛ اینک آنکه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به این بدگمانی‌ها، این سوره یا آیه‌های نخستش را خوانده‌اند؛ سوره‌ای که پیش‌تر نازل شده بوده است و آیه‌های نخستش با فضای پیش‌آمده - یعنی فروافتادن پدیداری آسمانی که بینندگان آن را «نجم» می‌نامیده‌اند و در پی آن سخن گفتن منافقان از گمراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - پیوند تنگاتنگ داشته است.

شاید دلیل به لغزش افتادن راویان نیز - چنان‌چه این گمانه را بپذیریم - همین پیوند تنگاتنگ میان آیه‌های نخست سوره نجم با آن رویداد و فضای پیش‌آمده

۱. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۱/۲۲۳؛ برای دیدن برخی نمونه‌ها،

بوده است. گفتنی است که پیامبر ﷺ در رویداد «سد الابواب» نیز در واکنش به بداندیشی برخی بدیشان، بر پایه یک روایت، سوره نجم را بر خوانده‌اند:

... ایها الناس ما انا سددها ولا انا فتحتها ولا انا اخرجتکم واسکنته،
ثم قرأ: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ
الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^{۲۱}

بر پایه آن چه بازنمودیم، می‌توان گفت که در روایت‌های فرود ستاره در خانه علی ع یکی از آن سه گمانه پیش گفته، روی داده است. هم چنین این را نیز می‌توان گفت که دو گمانه از این سه، با هم روی داده است؛ بدین سان که برخی بدین روی که پیامبر ﷺ پس از آن رویداد سوره نجم را خوانده باشند، آن رویداد را سبب نزول سوره نجم انگاشته باشند و برخی آگاهانه این رویداد را با آیه‌های نخست سوره نجم تطبیق داده باشند.

گفتنی است که آن چه در بالا گفتیم، افزون بر این که پاسخی درباره چالش ناسازواری این روایت‌ها با زمان نزول سوره نجم است، پاسخی دیگر می‌تواند بود، درباره چالش ناسازواری این روایت‌ها با ادبیات عرب که پیش‌تر گذشت.

نتیجه‌گیری

گرچه برخی دانشوران، روایت‌های فروافتادن ستاره در خانه علی ع را بر پایه برخی خرده‌ها ساختگی شناسانده‌اند، ولی این ایرادها به هیچ روی، دلیل ساختگی بودن این روایت‌ها نمی‌تواند بود. خرده‌هایی که بر این روایت‌ها، گرفته شده، بدین گونه است: اختلاف روایت‌ها، ضعف سند، ناسازواری با ادبیات قرآن، علوم تجربی و زمان نزول سوره نجم.

بدان سان که در این جستار بازنمودیم، نتیجه‌ای که صالحی نجف‌آبادی از رهگذر

۱. نجم: ۱-۴.

۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ۶/۱۲۲.

اختلاف این روایت‌ها گرفته است، استوار نیست. نیز، با این‌که این روایت‌ها سند استواری ندارند، نکته‌هایی را می‌توان برشمرد که وثوق نسبی به صدور این روایت‌ها را در پی دارد. هم‌چنین، ایراد ناسازواری این روایت‌ها با ادبیات قرآن از بن، نادرست و این خرده، خود، با ادبیات قرآن ناسازگار است.

ایراد ناهمخوانی این روایت‌ها با علوم تجربی آن هنگام نمودار می‌شود که «نجم» و «کوکب» در این روایت‌ها به معنای ستاره باشد؛ اینک آن‌که چنین نیست. نمونه‌های ادبی و روایی بسیاری گواه آن است که چه بسا در زبان تازی، «کوکب» و «نجم» به معنای شهاب به کار رفته است.

درباره ناسازواری این روایت‌ها با زمان نزول سوره نجم نیز سه پاسخ می‌توان داد؛ یک پاسخ این است که آیه‌های نخست سوره نجم، تکرر نزول داشته است. پاسخ دوم و سوم این است که رویداد فرود ستاره، سبب نزول آیه‌های پیش‌گفته نبوده است، بلکه یا راویان این رویداد را با این آیه‌ها تطبیق داده‌اند و یا در پی رویداد پیش‌گفته، پیامبر ﷺ این آیه‌ها را خوانده‌اند و برخی گمان برده‌اند دوباره نازل شده است.

برآمد این پژوهش این است که - در برابر آن چه برخی دانشوران گفته‌اند - روایت‌های فروافتادن پدیده آسمانی زبانزد به ستاره - یا به تعبیر درست، شهاب سنگ - در خانه علی علیه السلام را بر پایه ایرادهای گفته‌شده، ساختگی نمی‌توان خواند.

کتاب

قرآن کریم.

ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل في التاريخ، دار صادر و دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ ق.
ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، المنتظم في تاريخ الأمم والملوک، تحقیق محمد
عبدالقادر عطا و دیگران، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفية،
مدینه، ۱۳۸۶ ق.

ابن خریز، عوف بن عطیه، دیوان عوف بن عطیه بن الخریز.
ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیه السلام، تصحیح محمدحسین دانش
آشتیانی و سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.
ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الامائل
أواجتاز بنواحيها من واردیها وأهلها، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

الاربعون البلدانیة، تحقیق محمد حریری، المكتب الاسلامي، بیروت،
۱۴۱۳ ق.

ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز في تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق
عبدالسلام عبدالشافی محمد، دارالکتب العلمیة و منشورات محمد علی بیضون،
بیروت، ۱۴۲۲ ق.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مشكل القرآن، تحقیق شمس الدین ابراهیم، دارالکتب
العلمیة و منشورات محمد علی بیضون، بیروت.

ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علي بن أبی طالب علیه السلام، دارالأضواء، بیروت،
۱۴۲۴ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة لابن هشام، تحقیق مصطفی السقا و
دیگران، دارالمعرفة، بیروت.

أزهري، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

- امینی، عبدالحسین، موسوعة الغدير في الكتاب والسنة والأدب، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامي، قم، ١٤٣٠ ق.
- أوس بن حجر، ديوان أوس بن حجر، تحقيق و شرح محمد يوسف نجم، دار صادر، بيروت، ١٣٩٩ ق.
- بحرانی، هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، تحقيق واحد تحقيقات اسلامي بعثت، قم، بعثت، ١٤١٦ ق.
- بسج، احمد حسن، شرح برديوان ذي الرمة، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
- بشربن أبي خازم، ديوان بشربن أبي خازم الاسدي، شرح مجيد طراد، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤١٥ ق.
- بغوى، حسين بن مسعود، تفسير البغوي المسمى معالم التنزيل، تحقيق عبدالرزاق المهدي، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٠ ق.
- ترمذی، محمد بن عيسى، الجامع الكبير، تحقيق بشار عواد معروف، دارالغرب الإسلامي، بيروت، ١٩٩٨ م.
- ثعلبي، احمد بن محمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق أبو محمد بن عاشور و ساعدي نظير، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٢ ق.
- حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق محمد باقر محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران، ١٤١١ ق.
- حميري، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقيق مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ١٣٧١ ش.
- ذالكی، احمد، زمين در فضا (منظومه شمسی)، مؤسسه جغرافيايي و كارتوگرافي گيتاشناسی، تهران، ١٣٨٩ ش.
- دروزه، محمد عزت، التفسير الحديث: تفسير السور حسب النزول، دارالغرب الاسلامي، قاهره، ١٣٨٣ ق.
- ذوالرمة، غيلان بن عقبه، ديوان ذي الرمة، مقدمه و شرح احمد حسن بسج، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- سيوطی، عبدالرحمن بن أبي بكر، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق مركز الدراسات القرآنية،

- مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، عربستان، ۱۴۲۶ ق.
- ، الدر المنثور في تفسير بالمأثور، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل لابن شاذان [صحیح: لشاذان]، مطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۱ ق.
- شوشتری، محمدتقی، مستدرک الأخبار الدخيلة، تعليق على اكبر غفاری، كتابخانه صدوق، تهران، ۱۴۰۱ ق.
- شيخ صدوق، محمد بن علی، الامالي، انتشارات كتابخانه اسلاميه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، غلو: درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین، کویر، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، منشورات شريف رضی، [قم]، ۱۳۸۰ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- طیب حسینی، سید محمود، «اسباب نزول»، معرفت قرآنی: یادنگار آیت الله محمد هادی معرفت رحمته الله علیه، به کوشش علی نصیری، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة الامام علی عليه السلام، المركز الاسلامي للدراسات، بيروت، ۱۴۳۰ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، تعليق عين الله حسنی ارموی، مؤسسه دارالهجرة، قم، ۱۴۰۷ ق.
- علوی، عبدالزهرا و دیگران، تحقيق بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار مجلسی، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، به کوشش مکتب دار احیاء التراث العربي، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسير فرات الكوفي، تحقيق محمد كاظم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.

کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح الكفعمی أو جنة الامان الواقية و جنة الايمان الباقية، انتشارات رضی (زاهدی)، قم، ۱۴۰۵ ق.

گروه نویسندگان، اخترشناسی، ترجمه بابک امین تفرشی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰ ش.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق عبدالزهرا علوی و دیگران، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، دارالحدیث و سمت، قم و تهران، ۱۳۸۸ ش.
مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، دارالجيل و دارالافتاح الجديدة، بیروت.

مقریزی، أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقیق محمد عبدالحمید نمیسی، دارالکتب العلمیة و منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

میلانی، محمدهادی، قادتنا کیف نعرفهم، به کوشش سید محمدعلی میلانی و سید علی حسینی میلانی، حقائق، قم، ۱۴۲۸ ق.

هاچیسون، رابرت و اندرو گراهام، شناخت شهاب سنگ‌ها، ترجمه و اقتباس حسین علیزاده غریب، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۹ ش.

نشریات

میرجلیلی، علی محمد، «بازخوانی نارسایی اضطراب حدیث، حکم و چگونگی تعامل با آن»، حدیث پژوهی، شماره ۱، ۱۳۸۸ ش.

نکونام، جعفر، «تفسیر آیه "مَسْ" در بستر تاریخی»، مقالات و بررسی‌ها (علوم قرآنی و حدیث)، شماره ۷، ۱۳۸۴ ش.

هبوط النجم في بيت الإمام علي عليه السلام بين الرفض والقبول^١

علي تمسكي بيدگلي^٢ / السيد محسن الموسوي^٣

٢٢١

الملخص:

وردت في عدة من الروايات تقريراً عن حدث سماوي، وقد ذكر التعبير في هذه الروايات بألفاظ «الكوكب» و «النجم»، وهو المعروف بحديث النجم، حيث هوى في بيت أمير المؤمنين عليه السلام. ورد في هذه الروايات أن النبي أخبر عن سقوط النجم، وأن من يهوي النجم في بيته فهو خليفته عليه السلام، وقد اعتبر بعضهم هذه الروايات موضوعة لعدة من الإشكالات.

هذه المقالة التي تعتمد المنهج الوصفي - التحليلي - الانتقادي تسعى للإجابة عن هذه الإشكالات، وتوضح أن هذه الروايات - على خلاف ما ذكره عدة من العلماء - لم تكن موضوعة، وترد الإشكالات الواردة، وتضيف أن المقصود من النجم في هذا الحدث السماوي هو الشهاب وليس الكوكب السماوي.

الكلمات الأساسية: الروايات الموضوعة، سقوط النجم، إمامة الإمام علي عليه السلام، سورة النجم.

١. تاريخ استلام المقال: ٩٦/٠٥/٢٢؛ تاريخ القبول: ٩٦/٠٨/١٥.

٢. طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة مازندران: bidgoli.at@gmail.com

٣. أستاذ مساعد في علوم القرآن والحديث بجامعة مازندران: sm.musavi55@gmail.com

The fall of a star in Imam Ali's house: a sway between credibility and incredibility¹

Ali tamasoki Bidgoli², Seyyid Mohsen Mousavi³

Abstract

In diverse accounts, a celestial body, termed as Kokab, Najm and Setare, descended in Imam Ali's house. In these accounts, prophet of Islam (pbhm) is quoted as saying a man in whose house this celestial body descended is the rightful successor of me. Some scholars have highlighted some flaws in these accounts and called them distorted. In this study, the researcher took a descriptive-analytical and critical stance towards these accounts and sought to correct the flaws. The researcher finally states that contrary to the views expressed by scholars, one cannot reject these accounts based on some minor flaws. Furthermore, the above-mentioned celestial body in today's astronomical terminology is called a "meteorite".

Keywords: Fabricated accounts, descent, Imam Ali's Imamate, Najm Sora

1. Accepted: August 13, 2017. Approved: November 6, 2017

2. PhD candidate in Quranic sciences and Hadith, University of Mazandaran, bidgoli.at@gmail.com

3. Assistant professor in Quranic sciences and Hadith, University of Mazandaran, sm.musavi55@gmail.com